بیانات مقام معظم رهبری در جمع علما، طلاب و روحانیان، در آستانه ماه محرّم - 26 /خرداد/ 1372

بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم

بنده هم متقابلاً این عید سعید و بزرگ را به همه‌ی ملت عزیز ایران و به شما آقایان محترمی که این‌جا تشریف دارید و به مسؤولین کشور و به همه‌ی کسانی که در سراسر عالم برای ولایت الله حرکت و تلاش می‌کنند و اشتیاق به آن دارند، تبریك عرض می‌کنم.

بدون شك روز «عید غدیر» اهمیت بسیاری دارد. در روایات ما وارد شده که عظمت این روز، حتی از روز «عید فطر» و روز «عید قربان» هم بیشتر است. نه این‌که از اهمیت آن دو عید عظیم اسلامی چیزی کم بشود، بلکه به خاطر این‌که این عید حاوی یك مضمون والاتر است. اهمیت این عیدی که طبق روایات ما برترین اعیاد است، در همین است که متضمن موضوع ولایت است. شاید بتوان گفت که هدف از همه‌ی زحماتی که پیغمبراکرم و بزرگان دین و انبیاء الهی علیهم‌الصّلاة‌والسّلام، متحمّل شده‌اند، استقرار ولایت الهی بوده است. گویا در روایتی از امام صادق علیه‌الصّلاة‌والسّلام است که در مقام هدف جهاد فی سبیل‌الله مجموعه‌ی تلاشهایی که برای دین می‌شود فرموده‌اند: «لیخرج الناس من عبادة العبید الی عبادت الله و من ولایت العبید الی ولایت الله.» هدف این است که انسانها را از ولایت بندگان و بردگان با معنای وسیعی که این کلمه دارد خارج سازند و به ولایت‌الله نائل کنند. منتها در موضوع عید غدیر، این نکته هم وجود دارد که در باب ولایت، دو قلمرو اساسی هست: یکی قلمرو نفس انسانی است که انسان بتواند اراده‌ی الهی را بر نفس خودش ولایت بدهد و نفس خود را داخل ولایت الله کند. این، آن قدم اوّل و اساسی است و تا این نشود، قدم دوم هم تحقق پیدا نخواهد کرد.

جانب و مرحله‌ی دوم این است که محیط زندگی را در ولایت‌الله داخل کند. یعنی جامعه، با ولایت الهی حرکت کند. هیچ ولایتی ولایت پول، ولایت قوم و قبیله، ولایت زور، ولایت سنّتها و آداب و عادات غلط نتواند مانع از ولایت‌الله شود و در مقابل‌ولایت‌الله عرض اندام کند.

آن نکته‌ای که عرض کردم بالخصوص در این روز وجود دارد، این است که کسی که در این روز معرّفی شده ؛ یعنی وجود مقدّس امیرالمؤمنین، مولای متقیان سلام‌الله‌علیه، در هر دو منطقه‌ی ولایت، یك الگو و شخصیت ممتاز است. هم در ولایت بر نفس خود و به مهار کشیدن نفس خود که عرض کردیم این همان بخش اصلی است و هم در الگویی که او برای حکومت اسلامی و ولایت الهی از خود نشان داد و تثبیت کرد، در تاریخ نمونه‌ای است که هرکس بخواهد ولایت الهی را بشناسد، نمونه‌ی اتمّ و الگویش آن‌جاست. آنچه امروز برای ما به عنوان درس باید مطرح شود بخصوص که جلسه ما عمدتاً از کسانی متشکل است که به نحوی در نظام ولایت اسلامی مسؤولیت و دخالت و شأنی دارند این است که در این دو منطقه‌ی ولایت که مولا و محبوب ما علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌الصّلاة‌والسّلام، در آن درخشیده، و کلمه کلمه‌ی سخن او و قدم قدم حرکات او می‌تواند برای هرکس درس باشد، حقیقتاً مشغول تلاش و مجاهدت شویم.

یك مسأله، مسأله‌ی استقرار ولایت‌الله در جامعه است. البته این ولایت، در دنیای امروز، دشمنان زیادی دارد که صریحاً با آن دشمنی می‌کنند. از روز اوّل هم داشت ؛ مخصوص امروز نیست. علّت آن هم معلوم است که چرا دنیا با جامعه‌ای که براساس قیمومت و ولایت و حکومت الهی می‌خواهد اداره شود، مخالف است؟ در این‌باره صحبت شده است و همه چیز تقریباً روشن است.

طبیعتاً کسانی که پایه‌گذاران و پایه‌های چنین نظامی محسوب می‌شوند، باید سعی کنند هر ساعت از ساعات کار و تلاششان، نسبت به ساعات قبل، به آن الگوی اصلی نزدیکتر شود. این درس غدیر است برای ما، در درجه‌ی اوّل.

یك بار دیگر من این اشاره را در جایی کردم که بعضی کسان گفته‌اند «بعد از گذشت سالها از آغاز پیروزی، ارزشهای انقلاب بتدریج کمرنگ شده است.» این حرف، اگرچه شکل تحلیل دارد، اما در معنا نوعی خطدهی از طرف دشمن است. درست است که بعضی دوستان هم، آن را ناآگاهانه تکرار کردند ؛ اما دشمن که روی این قضیه پافشاری کرده است و باز هم می‌کند، در حقیقت می‌خواهد یك چیز را در ذهنها مسجّل کند و آن این‌که، لازمه‌ی فاصله گرفتن از مبدأ انقلاب، کمرنگ شدن ارزشهای انقلاب است.

آیا این درست است؟! این به خلاف منطق کمال بشری است. این به‌خلاف آن منطقی است که تشکیل نظام اسلامی را الزامی کرده است و ما معتقدیم که باز هم در دنیا این معنا الزامی است و به مرور زمان، در مناطق بسیاری از عالم، حکومت الهی و اسلامی مستقر خواهد شد.

چیزهایی از خواصِ هنگامِ پیدایش انقلاب است که آنها البته ضعیف خواهد شد. و بتدریج هم ممکن است از بین برود. چیز مهمی هم نیست. شما وقتی به یك دوست قدیمی یا فرزند دلبندتان می‌رسید که از سفر برگشته است، در آغاز دیدار، قاعدتاً هیجانات عاطفی شدید دارید. اما این هیجانات، کم‌کم فرو می‌نشیند. با این همه، معنایش این نیست که شما محبّتتان به آن شخص، یا قضاوتتان نسبت به او، یا عُلقه‌ی مابین شما و او، بتدریج ضعیف می‌گردد، یا احساسِ پدریِ شما کم می‌شود. ارزشها و اصالتها نمی‌تواند بتدریج کمرنگ شود. به‌عکس، ارزشها بتدریج باید پررنگتر، نمایانتر، روشنتر و در ذهنها راسختر شود و می‌شود.

خیلیها بودند که در اوّل انقلاب، های و هویی می‌کردند ؛ امّا بعد، در تجربه‌های اواسط انقلاب نتوانستند راه بیایند. یا خودشان کنار رفتند و یا جریان انقلاب آنها را کنار زد. آنچه که می‌ماند «و أمّا ما ینفع الناس فیمکث فی الارض (46)» آن‌که بادوام است، آن‌که کهنگی بردار نیست، آن‌که روزبه‌روز جوهر و درخشندگی خود را بیشتر نشان می‌دهد، همان حقایق و ارزشهای اسلامی و انقلابی است.

پس، این طور نباشد که بعضی باورشان بیاید که هرچه می‌گذرد، ما باید نسبت به ارزشهای انقلاب بی‌علاقه‌تر، بی‌اهتمام‌تر، در حفظ آنها بی‌مبالات‌تر و نسبت به استقرار آنها در جامعه، بی‌حسّاسیت‌تر شویم. نه ؛ این طور نیست ؛ عکس قضیه است.

زمانی که ما مثلاً سرگرم مسائل جنگ در جامعه هستیم، چیزهایی به‌طور طبیعی ما را به سمت خودش جذب می‌کند. امّا وقتی که برای خودسازی، درون‌سازی و جامعه‌سازی فراغت داریم، باید پایبندیِ ما به ارزشهای انقلاب و اسلام بیشتر باشد. استقرار ولایت الهی در جامعه، در آن‌جا که طعم شیرین ولایت الهی را چشیده است، باید روزبه‌روز روشنتر، واضحتر، عمیقتر و ماندگارتر شود ؛ همان‌گونه که در دوران پنج ساله‌ی حکومت امیرالمؤمنین، به‌طور قطع و یقین می‌توانیم بگوییم این گونه بود.

ما نمی‌خواهیم نسبت به دورانهای دیگر قضاوت داشته باشیم. در دوران حکومت امیرالمؤمنین، که حاکمیت حقیقی الهی است، بلاشك این‌گونه است که ارزشها روزبه‌روز پررنگتر می‌شود و چیزی که پشتوانه‌ی این امر است، همان معنایی است که گفتیم در امیرالمؤمنین از همه آشکارتر است و آن، استقرار ولایت الهی در نفس آن بزرگوار است.

یعنی آن عبودیّتِ کاملِ امیرالمؤمنین درمقابل خدا، آن خلوص امیرالمؤمنین در تمام تلاشها و کارهایش برای خدا. این، آن چیزی است که باید از امیرالمؤمنین درس بگیریم. این به آن معنا نیست که خودمان را به آن سطح برسانیم که هیچ کس نمی‌تواند خود را به آن سطح برساند بلکه به این معناست که هرکس در نظام جمهوری اسلامی، در هرجا که مشغول کار کردن است، باید این تمرین را هرگز از دست ندهد و فراموش نکند و سعی کند هرکاری انجام می‌دهد، برای خدا انجام دهد ؛ هر مسؤولیتی قبول می‌کند، برای خدا قبول کند و هر حرکتی از او صادر می‌شود، برای خدا صادر شود.

این، البته کار آسانی نیست. به این آسانی نمی‌توانیم خودمان را به این‌جاها برسانیم. اما باید تلاش کنیم. با تلاش می‌شود رسید. در زمان خودِ ما کسی که اخلاص بر وجود او، بر همه‌ی حرکات و سکناتش تا آن‌جایی که فهمیدیم و شناختیم حاکم بود، امامِ بزرگوارمان بود. البته بین امام ما و امیرالمؤمنین، فاصله از زمین تا آسمان است. خودِ آن بزرگوار هم، همیشه می‌گفت که ما کجا می‌توانیم مقام والای علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌الصّلاةوالسّلام را با کسی مقایسه یا حتی تصوّر کنیم! این امری بدیهی است. اما انسانی که تلاش می‌کند، تمرین می‌کند، این ریاضت را به خود می‌دهد که تلاشش برای خدا باشد، ببینید منشأ چه آثاری می‌شود!

کاری که امام در این برهه از تاریخ توانست انجام دهد، گمان می‌کنم در طول تاریخِ بعد از اسلام، با این عظمت و این ابعاد، در هیچ جا سابقه نداشته است. مصلحین زیاد بودند، گویندگانِ حق زیاد بودند، مجاهدین فی‌سبیل‌الله زیاد بودند ؛ اما آن انسانی که توانست این تحرّك و تحوّل عظیم را در دنیا، به نام خدا، به نام دین، به نام ارزشهای معنوی و الهی، آن هم در دنیایی که مالامال از انگیزه‌های مادّی است، به وجود آورد، او بود. غیر از او، ما کس دیگری را نمی‌شناسیم. این، به برکتِ اخلاصش بود. او برای خاطر خدا اقدام می‌کرد و برای خاطر خدا حرف می‌زد. وقتی آنچه که انسان می‌گوید و عمل و قبول مسؤولیت می‌کند، برای خدا باشد، کارها هم بر انسان آسان خواهد شد. چون برای خداست، نفْس انسان، در آن، تأثیر و دخالتی ندارد. انگیزه‌های نفسانی، در آن طیف و میدان، حضور ندارند. لذاست که قبول مسئولیتْ آسان است، رها کردن مسئولیتْ آسان است، اقدام کردنْ آسان است، گفتنِ آنچه که باید گفت، آسان است، نگفتنِ آنچه که نباید گفت، آسان است، تصمیم گرفتن، آسان است، نوشیدنِ جامِ زهر، آسان است، مقابله با همه‌ی دنیا، آسان است، روبه‌رو شدن با ابرقدرتها، آسان است.

آنچه که مسائل را دشوار می‌کند، نفْسِ ماست، هواهای ماست، خواسته‌های ماست، محاسباتِ مادّیِ ماست. اگر این طور باشیم، چه خواهد شد؟ چه ضرری می‌رسد؟ از چه چیز باز می‌مانیم؟ وقتی که «من» در بین نبود، «خود» در بین نبود، «شخص» در بین نبود، «هوای نفس» در بین نبود و همه چیز برای خدا بود، همه‌ی کارهای بزرگْ آسان می‌شود. اگر شما می‌خواهید به صفحه‌ی روشن این تجربه‌ی عظیم و درخشان نگاه کنید، زندگی امیرالمؤمنین را ببینید. آن روزی که بایستی رها می‌کرد و مثل هسته‌ی خرمایی از دهان بیرون می‌انداخت، این کار را کرد. آن‌وقتی که احساس تکلیف بود برای تکلیف ؛ نه برای چیز دیگری به سراغش رفت و آن را قبول کرد. احساس تکلیف کرد. برای حفظ دین و برای مقابله با دشمنانِ دین، دوران خلافتش را، تقریباً، به جنگ گذراند. اگر مسأله‌ی هوای نفس و ملاحظات نفسانی بود، طور دیگری عمل می‌کرد. ملاحظات نفسانی نبود. آن‌وقتی هم که می‌خواست جان خودش را در راه این هدف و این مقصود فدا کند، باز هم به آسانی فدا کرد.

این، صحنه‌ی روشنی است که تاریخ از زندگی امیرالمؤمنین در مقابل ما ترسیم کرده است. از این روست که به این شخصیت، در طول تاریخ، همیشه با عظمت نگاه شده است. شما خیال نکنید که محبت به امیرالمؤمنین، مخصوص شیعیان است. این طور نیست. در دنیای اسلام، امیرالمؤمنین محبوبِ دلهاست و همه او را دوست می‌دارند. همه او را قبول دارند ؛ مگر انسانهای ناسالمی، که کم و معدود هستند. در دنیای خارج از اسلام هم، کسانی که او را

می‌شناسند، دوستش می‌دارند. این نیست، مگر به خاطر همین که او توانست ولایت و اراده‌ی الهی را بر قلمرو وجود خود، قلمرو نفس خود در درجه‌ی اوّل و بعد در محیط زندگی و در محیط حکومت، به‌طور کامل مستقر کند.

ما امروز برای این حرکت می‌کنیم، و هدف ما این است. مبادا در فهمِ هدف حکومت و نظامِ اسلامی، کسی دچار اشتباه شود! هدف، این است. فقط ابزارها با زمان امیرالمؤمنین فرق کرده است ؛ روشها فرق کرده است ؛ دنیا فرق کرده است ؛ خیلی از واسطه‌ها فرق کرده است ؛ اما هدفها فرق نکرده است. آن روز هم هدف امیرالمؤمنین این بود که جامعه را قلمرو اراده‌ی الهی کند که مظهر اعلایِ آن، عدالت است. این‌جا ما نباید خودمان را فریب بدهیم. آن جامعه‌ای الهی است، که در آن، عدالت باشد. والّا، جامعه‌ای که در آن عدالت نبود ؛ فاصله‌های عمیقِ طبقاتی وجود داشت ؛ عدم برخورداریِ یك جمع کثیر از مردم به سودِ برخورداریهای نابحقِ دیگران وجود داشت، این جامعه، اسلامی نیست. این جامعه، جامعه‌ی علوی نیست. باید تلاش کنیم تا به آن جامعه برسیم.

این را هم از این طرف عرض کنیم: کسانی فوراً یك نقطه را پیدا نکنند و بگویند: «پس این حکومت و این نظام، نظام اسلامی نیست!» نظام اسلامی، نمونه‌ی کاملش آن است که امیرالمؤمنین ترسیم کرده است و ما از زبان آن بزرگوار شنیده و شناخته‌ایم. نمونه‌ی منطقی‌اش آن نظامی است که به سمت آن نمونه‌ی کامل حرکت می‌کند. کمااین‌که در زمان خودِ امیرالمؤمنین هم، آنچه که بود، حرکت به سمت آن نمونه‌ی کامل بود. خودِ علی نمونه‌ی کامل بود. اما آن جامعه و نظام را نمی‌شد به‌عنوان نمونه‌ی کامل معیّن کرد. هنوز نابسامانیها زیاد بود. امّا اگر حکومت آن بزرگوار ادامه پیدا می‌کرد، به آن‌جا می‌رسید.

ما باید تلاش کنیم که خودمان را به آن الگو نزدیك نماییم. باید تلاش کنیم که نظام اسلامی را هم به آن نمونه‌ی کامل نزدیك کنیم. این، وظیفه‌ی ماست. مادام که در راه این وظیفه حرکت کنید، هیچ یك از قدرتهای عالم نه امریکا و نه غیر امریکا قادر به این نخواهند بود که بتوانند بر شما فائق آیند و غالب شوند. ممکن است ضربه بزنند، اذیّت کنند، موذیگری کنند اینها هست. از دشمن که توقّع محبّت و ملاطفت نمی‌شود داشت! اما، بر شما مسلّط و غالب نخواهند شد و نمی‌توانند شما را از حرکتتان به سمت کمال باز دارند. بر شما علو پیدا نخواهند کرد. «و انتم الاعلون. (47)»

امیدواریم که ادعیه زاکیّه‌ی ولیّ عصر ارواحناله‌الفدا کمك کند که بتوانیم همه‌مان در این راه حرکت کنیم و خداوند روح مطهّر امام بزرگوارمان را که ما را وارد این راه کرد و ارواح مطهّره‌ی شهدا را که این راه را باز نگه‌داشتند، مشمول فضل و رحمت خودش قرار دهد.

والسّلام علیکم و رحمةالله و برکاته

---

46) رعد: 17

47) محمد: 35